

سیمای اجتماعی ایران در عصر صفوی و بازتاب زنان، کودکان، بازی و سرگرمی

دراشعار صائب تبریزی

محمد فولادی، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم،

dr.mfoladi@gmail.com

حیدر نذیری، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی،

Heidar.naziri@yahoo.com

چکیده

ایران در عصر صفوی، از لحاظ تاریخی، مذهبی، نظامی، فقه شیعه، ادبیات شیعی و رواج بازرگانی و روایی اقتصاد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. وضعیت طبقات گوناگون جامعه و آداب و رسوم رایج در این دوره از مباحث مهم و مورد توجه در داخل و خارج ایران بوده است. از طرفی اهمیت تاثیرگذاری این دوران را نباید در شاعر صاحب سبک و پرآوازه‌ی همچون صائب، با ویژگی‌های نکته‌سنجی، باریک بینی، ژرف نگری، نادیده‌گرفت. از این روی در این مقاله زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در عصر صفوی بررسی می‌گردد و سپس با توجه به جایگاه مهم خانه، خانواده و زن و کودک در مباحث اجتماعی و اخلاقی جامعه، بازتاب موضوع زنان، شیوه‌ی پوشش، کودکان، بازی و سرگرمی در اشعار صائب تبریزی بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی: عصر صفوی، صائب تبریزی، زن، کودک، سرگرمی.

مقدمه

صفوی، صفویه یا صفویان خاندانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ هجری خورشیدی بر ایران فرمانروایی کردند. به گفته‌ی مؤلف کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران، بعد از حمله‌ی مغول به ایران و شکست‌هایی که از ابعاد گوناگون به ایرانیان وارد شده بود. درحقیقت دوره‌ی ممتدی از انحطاط نژاد ایرانی فرا رسید و با حمله‌ی تیمور این مصیبت تکمیل شد. سلسله صفوی، در میان چنین غوغای عظیمی به وجود آمد و با پدیدار شدن آن، ملوک طوائف از ایران رخت بر بستند و کشور ایران برای مدت طولانی یعنی بیش از دو قرن تحت سلطنت واحد و با یک پایتخت اداره شد.

مهم‌ترین موضوعی که با ظهور حکومت صفوی در ایران همراه است، قوت و رواج تشیع است و این امر، نتیجه‌ی تلاش و کوشش این حکومت برای ترویج این مذهب، و نبردهای سخت آنها با مخالفان آن بوده است. شاه اسماعیل، در ترویج مذهب تشیع کوشش بسیار می‌کرد؛ این بود که در دوره‌ی سلطنت خود به آسانی توانست مذهب تشیع را به عنوان دین رسمی ایران اعلان کند. با این مجاهدت‌های پیاپی، مذهب رسمی ایران از آغاز قرن دهم هجری مذهب تشیع گردید و این امر برای این ملت در تاریخ قرون اخیر نتایج مهمی به بار آورد که مهم‌ترین آنها تحکیم بنیاد وحدت ملی ایران بوده است. تشکیل دولت صفوی و جمع‌آوری تمام ایرانیان زیر پرچم تشیع و متحد ساختن آنان، فرصت تازه‌ای برای احیای اندیشه‌ی ملیت در ایران و نگاهبانی مرزهای طبیعی این کشور داد و از آن زمان به بعد

بارها از این شعور ملی برای دفاع از مرزهای ایران استفاده شد. صفویه در راه تحکیم مبانی تشیع در میان ایرانیان، تمام کوشش خود را به کار بردند و بر اثر توجه آنان، علمای این فرقه در ایران به زبان فارسی و عربی شروع به نگارش و تالیف کتاب‌های متعدد در فقه و حدیث و تفسیر و کلام به روش شیعه کردند و به حدی در این عرصه کوشیدند که می‌توان گفت قسمت بزرگی از پیشرفت‌های علمی مذهب شیعه از قرن دهم به بعد صورت گرفت. تنها اشکال دولت صفوی در تعقیب سیاست مذهبی که در پیش گرفته بودند، رواج تعصب مذهبی بود.

دوره ی صفوی، علاوه بر آن که از جهت تثبیت وضعیت مذهبی ایران و ایجاد وحدت ملی از این راه، بسیار مهم بود، از دیگر جهات هم، در خور توجه و حائز اهمیت بود. یکی از آن وجوه، ایجاد یک دوره ی پیوسته از امنیت و قدرت و سروری برای ایران بود. با ظهور دولت صفوی، نزدیک دو قرن و نیم با وحدت و سربلندی و تجدید رسوم ملی و ادامه حیات معنوی زندگی کرد و در این مدت، جلوی مهاجمان بی‌شماری را گرفت و در روابط خود با ملل بزرگ دنیای آن روزگار رعایت حفظ مقام و حیثیت تاریخی خود را نمود و بالاتر از همه در این مدت، از ثبات واقعی اوضاع و توسعه تجارت و رونق امور اقتصادی و عمران و آبادانی برخوردار بود. رفاه و آسایش طولانی که ایرانیان، مدت‌های دراز از آن بی‌بهره بودند، در این دو قرن و نیم باعث توسعه آبادی‌ها و کثرت جمعیت و رواج و رونق صنعت و تجارت گردید. ترتیب و قواعد مقرراتی در امور مختلف کشوری و لشکری ایجاد و راه‌های ارتباطی بسیاری در داخل کشور ساخته شد. شهر و آبادی‌ها و ساختمان‌ها و مدارس و مساجد و کاروانسراهای بسیار در گوشه و کنار مملکت پدید آمد. در امور صنعتی و هنری و معماری به حدی پیشرفت و ترقی حاصل شد که آن دوره را از این روی از بارزترین دوره‌های تاریخ ایران ساخت. (صفا، ۱۳۷۶: ۳۱۱-۳۱۷)

۱. پیشینه‌ی پژوهش

اگرچه درباره ویژگی‌های شعر و سبک صائب مطالب فراوانی نگاشته شده است و به مناسبت نیز به شرایط اجتماعی عصر صفوی اشاره شده و برخی پایان نامه‌ها نیز درباره مضامین اخلاقی و اجتماعی این شاعر نگاشته شده و یکی از آنها نیز پایان نامه ای با عنوان «سیمای ایران در عصر صفوی از منظر اشعار صائب تبریزی» است که مقاله کنونی از آن استخراج گردیده است ولی به شکل خاص به موضوع زن، کودک، بازی و سرگرمی کمتر اشاره شده است. برخی از مقالات و پایان نامه‌های مرتبط عبارتند از: «انعکاس فرهنگ، آداب و رسوم عامیانه در دیوان صائب، مژگان خجسته»، «صائب تبریزی و هنجارهای اخلاقی، بهزاد خورانی»، «مبانی اخلاقی در دیوان صائب، احمد رنجبر و محمد صادق خادمی»، «زبان و فرهنگ عامیانه در غزلیات صائب تبریزی، نصرت الله دین محمدی کرسفی» از این روی در این مقاله ضمن بررسی شرایط اجتماعی و ساختار جامعه روزگار صفوی، به موضوع زن، کودک و بازی و سرگرمی در اشعار صائب تبریزی خواهیم پرداخت.

۲. ساختار جامعه صفوی

الف: طبقات مردان ایرانی

به گفته‌ی مؤلف کتاب ایران در عصر صفوی: «جامعه‌ی صفوی هرمی شکل بود. در رأس هرم شخص شاه قرار داشت. وی از جنبه‌ی نظری قدرت مطلق به شمار می‌آمد، تجلی زنده‌ی الوهیت بود و سایه خدا بر زمین - در قاعده - ی هرم، مردم عادی قرار داشتند که از دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، مغازه داران و تاجر کوچک شهر تشکیل می شدند.» (سیوری، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۸۲)

قشر تاثیر گذار دیگری که در جامعه‌ی عصر صفوی از جایگاه برجسته‌تری نسبت به مردم عامه برخوردار بودند؛ بزرگان لشکری و کشوری و مقامات روحانی بودند که در وسط هرم، بین شاه و مردم عامه قرار داشتند. مقامات روحانی، وظایف مختلفی بر عهده داشتند، برخی از این مقامات اداره‌ی املاک بزرگی را بر عهده داشتند که بنا بر

وصیت، از طریق بخش های افراد جامعه برای امور مذهبی فراهم شده بود و از جهتی دیگر این روحانیان معمولاً با ثروتمندان زمیندار منافع مشترکی داشتند. سایر روحانیان دیگر که متوجه نقش تاریخی قشر روحانی به عنوان عنصر تعدیل کننده ی ظلم و ستم بین قدرت حاکم و مردم عادی بودند، تمام تلاش خود را در حمایت از مردم عامه در برابر مقامات کشوری و لشکری حکومت ظالم به کار می بستند. میزان ظلم و ستمی که قشرهای پایین و متوسط جامعه متحمل می شدند، با قدرت پادشاه رابطه معکوس داشت. حق سنتی مردم در «تظلم با شاه» وسیله مطمئنی برای حفاظت مردم در برابر ظلم و ستم دیوانیان بود.

یکی از مهمترین ویژگی های جامعه عصر صفوی اتحاد و پیوند محکمی بود که بین علما و قشرهای بازاری به وجود آمد. اعضای تشکیل دهنده بازاررا، بازرگانان، اعضای اصناف (صنعت گران و کسبه) و اعضای انجمن های اخوت نیمه مذهبی تشکیل می دادند، و این پیوند و انسجام، با ازدواج دوسویه ای که بین این دو قشر صورت می گرفت روز به روز مستحکم تر می شد.

ب: طبقات زنان ایرانی

یکی دیگر از مسائلی که در بررسی سیمای اجتماعی ایران عصر صفوی، از اهمیت خاصی برخوردار است، توجه به زندگی قشرهای مختلف مردم است که دارای شیوه زندگی خاص خود بودند و نیمی از جمعیت جامعه را شامل می - شدند. یکی از این قشرهای مؤثر در جامعه، طبقات زنان، در این عصر بودند که در زمینه های تعلیمی و تربیتی و اجتماعی، در ایران آن عصر، نقش مهمی برعهده داشتند اما این نقش خیلی کم رنگ بود. (صادقی، ۱۳۸۴: ۸۲۰)

در دوره صفویه، زنان چند دسته بودند:

۱. زنان طبقات بالای جامعه.
۲. زنان دهقانان که در قالب تشکیلات قبیله ای در مناطق دور و نزدیک شهرها یا در مناطق کشاورزی به صورت یکجانشین زندگی می کرده اند.
۳. زنانی که در زمینه های هنری، صنعتی و مهارتی به شیوه های منطقی در شهرها و مراکز صنعتی مشغول به فعالیت بوده اند.
۴. زنانی که به صورت موقت ازدواج می کرده اند.
۵. روسپیان و کنیزکان.

با وجود آنکه سلسله ی صفویه در کنار ایجاد حکومتی واحد در سایه حکومت مرکزی با مرکزیت مذهب تشیع و گسترش متصرفات مرزی ایران بسیار تلاش می کردند اما متأسفانه سبب گسترش برخی از خصیصه های غیراخلاقی مذموم و نکوهیده ای نیز شدند که در نهایت به عنوان یکی از دلایل سقوط این سلسله قابل تامل می باشد. از جمله این صفات غیراخلاقی که در این عهد شایع بود می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تعمیم باده گساری و مصرف مواد مخدر
 ۲. افزایش فحشا و روسپیگری (غفاری فرد، ۱۳۸۴: ۵۵)
- «شاردن»، سیاح فرانسوی که سیاحتنامه ی او اثر گرانبهایی در زمینه ی تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران زمین به شمار می آید، درباره ی زنان بدکاره و فاحشه ای که در این عصر در اصفهان وجود داشته اند چنین می گوید: «... در ایران، زنان بدکاره برخلاف کشورهای دیگر جهان زود شناخته می شوند، زیرا با آنکه چادر و نقاب دارند، نقابشان از زنان نجیب کوتاهتر و بازترست و از حرکات و اطوار و شیوه ی نگاهشان می توان به آسانی به کارشان پی برد عده ی این گونه زنان در ولایت ایران زیاد نیست...» (شاردن، ۱۳۵۰: ج ۲، ۲۱۱ - ۲۱۲)

همچنان که شاه صاحب اختیار تمام امور کشور بود، به راحتی زنان را نیز تحت تملک و سرپرستی خود در می آورد و آن ها را به حرمسرای خود می برد. زندگی زنان شاه و سایر بانوان ایران، خصوصاً زنان اشراف و بزرگان بیشتر

در حرمسرای شاهی یا خانه می‌گذشت و هنگامی که از خانه خارج می‌شدند همیشه با روبند و چادر بودند و چشم هیچ مرد نامحرمی بر روی ایشان نمی‌افتاد. زنان صفوی، به ویژه زنان درباری و اشراف با توجه به مقام و مرتبه‌ی اجتماعی‌شان دارای عناوین و القاب خاص خود بودند. زنان حرم در فعالیت‌های گوناگون از جمله شکار همراه پادشاه شرکت می‌کردند و حتی گاهی خود نیز اقدام به شکار می‌کردند و با نیزه، کمان و تفنگ به شکار می‌پرداختند. (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۴: ۸۲۳-۸۲۴)

ج) فرهنگ، آداب و رسوم جامعه‌ی عصر صفوی

پوشاک ایرانیان عصر صفوی

پوشاک مردان

در هر دوره‌ای فرهنگ و آداب ویژه‌ای در باره پوشش زنان و مردان رواج داشته که برگرفته از نوع نگرش و باورهای ملی و مذهبی آن جامعه است. این دوره نیز با توجه به شرایط دینی و اجتماعی و بسته به طبقات اجتماعی مردم، در پوشش سبک و سیاقی خاص دارد.

در ایران عصر صفوی، پوشاک ایرانیان، هرگز مطابق سبک و شیوه «مد» روز نبود. مردان ایرانی هرگز شلوار بلند نمی‌پوشیدند بلکه تنبان آسترکرده‌ای که تا قوزک پاهایشان می‌رسید به تن می‌کردند، پیراهنشان نیز بلند بود، چنان‌که زانوهایشان را می‌پوشاند، و دامن آن را بیرون از تنبان قرار می‌دادند. این پیراهن در طرف راست روی سینه باز بود و شکاف تا ناف می‌رسید و در قسمت پایین از دو طرف شکافته شده، اما یقه نداشت و فقط لبه گردن ساده‌ای داشت. مردان و زنان ایرانی، هرگز چیزی به گردن خود نمی‌بستند. مردان از روی پیراهن، نیم تنه‌ی (کلیجه) (*kolije*) نخ‌ی می‌پوشیدند که از جلو روی شکم دگمه می‌خورد و دامن به زیر زانو می‌رسید. (شاردن، ۱۳۵۰: ج ۲، ۲۰۹ - ۲۱۰)

لباس دیگری که ایرانیان، بر تن می‌کردند؛ قبا بود که از بالاتنه تا پایین زانو را می‌پوشاند. پارچه آن خیلی نازک و لطیف بود، و میانش را با پنبه فتیله‌کشی می‌کردند و از آن جایی که این قبا را رنگ می‌کردند، رنگشان نیز ثابت نبود، و به محض چکیدن یک قطره آب بر روی آن لکه‌دار می‌شد. مردم محترم، هر روز این قبا را باید عوض می‌کردند زیرا در غیر این صورت، پوشیدن چنین لباسی، اسباب خفت آنان می‌شد. روی قبا شالی ابریشمی می‌بستند که دو سر آن با گل و بوته زربفت شده بود و روی آن شال پشمی کرمان می‌بستند. (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۲۲)

رجال دربار و سپاهیان از بزرگ و کوچک، خنجری به کمر داشتند و زینت و قیمت خنجرها، بستگی به استطاعت و شأن صاحب خنجر داشت. مردها دستاری از پارچه کتانی یا ابریشمی بر سر داشتند که آن را روی هم مثل کدوی مدور می‌پیچیدند و به آن مندیل می‌گفتند. این دستار معمولاً مخطوط و رنگین بافته شده بود. دستار روحانیان غالباً سفید بود از پشت مندیل بعضی از آن‌ها، دنباله‌ای به طول نیم ساعد آویزان بود. سادات بر دستار خود دنباله سبزرنگی داشتند. (نویی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۷۹)

پوشاک زنان در ایران عصر صفوی

زنان ایرانی، لباس‌های خیلی فاخر می‌پوشیدند. لباس آنان از لباس مردان نازک‌تر و مانند آن‌ها گشاد بود. لباسشان از بالاتنه و پایین تنه مجزا نبود بلکه لباس آن‌ها مانند لباس مردان روی هم یک سره بود و با لباس مردها هیچ فرقی نداشت. از جلو باز بود و از ماهیچه پا به پایین تجاوز نمی‌کرد و کمر خود را تنگ نمی‌بستند. آستینشان به دست و بازو چسبیده تا پشت دست می‌رسید. کلاه کوچکی به شکل برج بر سر می‌گذاشتند. زیر شلواری هم چون مردان می‌پوشیدند که تا پاشنه آن‌ها می‌رسید کفش آن‌ها با کفش مردانه فرقی نداشت. (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۲۷)

به طور کلی زنان ایرانی، چهار حجاب داشتند که دو تای آن را در خانه سر می‌کردند و دو تای دیگر را هنگام خارج شدن از منزل به آن‌ها می‌افزودند:

۱. روسری که برای آرایش تا پشت بدن آویزان بود.
 ۲. چارقد که از زیرچانه می‌گذشت و سینه را می‌پوشاند.
 ۳. چادر سفیدی که تمام بدن را می‌پوشاند.
 ۴. روبندی که بر روی صورت می‌انداختند و مخصوص مساجد و معابد بود. (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۱۷ - ۲۱۸)
- در ایران شکوه و تجمل را هرگز سرزنش نمی‌کردند؛ بلکه برعکس مورد تشویق هم قرار می‌گرفت. شاردن در این باره چنین می‌گوید: «ایرانیان در این مورد ضرب المثلی دارند: قربت با لباس، افتخار با پوشاک است.» (همان، ۲۲۳ - ۲۳۴)

زنان همچنین دورگونه‌ها و اطراف چانه خود را یک چند رشته مروارید به وسیله قلاب می‌زدند و دختران باکره در سوراخ راست بینی خود یک حلقه طلا و مرصع به جواهر مانند زنان تاتار آویزان می‌کردند. (آدام اولناریوس، ۱۳۶۹: ج ۲، ۶۴۲)

همان گونه که مشخص شد، پوشش در این روزگار هم با اختلاف طبقه و هم جایگاه و شان اجتماعی مردم متفاوت بوده است. لباس در عین این که حجاب و پوشش تلقی می‌شده اما از جهت زینت و تجمل نیز مورد توجه خاص بوده و جزوی از شخصیت به حساب می‌آمده است.

خوراک و آشامیدنی‌های ایرانی‌ها

ایرانیان در این دوره در خصوص خوردن و آشامیدن نیز همانند پوشش آداب و رسوم و شیوه خاصی داشتند که بویژه از نگاه جهتگردان مورد توجه بوده است.

ایرانی‌ها عموماً، توجهی به غذاهای گران و تجملی ندارند. وسایل منزلشان اندک است. صندوق، قفسه و گنجه ندارند اما کف اتاق‌هایشان با قالی فرش شده است. در منزل همیشه برنج دارند و تنها گوشت می‌خرند. ایرانی‌ها برای آشپزی از ظروف فلزی و مسی استفاده می‌کنند که با قلع سفید شده است و همیشه در هنگام خوردن غذا و یا میوه، برای رعایت نظافت، ظرف مخصوصی به نام توفتان (تُف دان) در کنار خود دارند. (آدام ال‌ناریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۰)

خوراک ایرانی‌ها در این دوره

در این دوره هم نوع غذا و هم آداب غذا خوردن ویژگی خاص خود را دارد و بویژه از نظر جهان‌گردان و با نگاه دقیق بیرونی مورد توجه بوده است که در ادامه به مواردی اشاره می‌گردد.

غذای رایج و معمولی ایرانیان، برنج پخته است که خوب طبخ نشده باشد که به آن «پلو» می‌گویند و بر روی آن چند قطع گوشت گوسفند گذاشته و می‌خورند. ایرانی‌ها، برنج پخته را برای تغییر ذائقه به رنگ‌های مختلفی در می‌آورند گاهی آن را با مغز بادام و یا بنشن مخلوط می‌کنند و گاهی با آب انار و یا مربای آلبالو به رنگ قرمز و یا با زعفران به رنگ طلایی درآورده و معطر می‌کنند گاهی نیز بر روی پلوی خود، جوجه، مرغ و ماهی سرخ کرده می‌گذارند و یا آن را با اسفناج سرخ کرده تناول می‌کنند. (آدام اولناریوس، ۱۳۶۹: ج ۲، ۶۴۲)

ایرانیان، به جای نان، برنج استفاده می‌کنند ولی با این وجود انواع مختلف نان هم دارند که از آرد گندم درست می‌کنند. (آدام ال‌ناریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۱) از جمله این نان‌ها، باید از نان «کماج» نام برد که از آرد گندم پخته شده تهیه می‌شد و در حدود سه انگشت قطر و ۳۰ سانت طول دارد، نان «لواش»، که گرد و نازک است، نان «پنجه‌کش» که در تنور و بر روی شن پخته می‌شد، نان «یوخا» که نازک است و درازی آن تقریباً یک ساعد و پهنایش نیز به همین اندازه است. ایرانیان قطعاتی از آن را در دست می‌گیرند و پلو را از داخل بشقاب بر می‌داشته و در دهان می‌گذارند و گوشت را سر سفره عمدتاً با دست تکه تکه می‌کنند و می‌خورند و کمتر از کارد استفاده می‌کنند. (آدام

اولثاریوس، ۱۳۶۹: ج ۲، ۶۵۲ و آدام الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۱) برای خوردن غذاهای آبکی از قاشق چوبی نازک و بیضی شکل کوچکی استفاده می‌کنند. (همان، ۲۷۲)

«تکتاندار» در سفرنامه خود، آنجا که به عنوان میهمان، در مراسم میهمانی شاه عباس شرکت کرده است؛ طرز نشستن ایرانیان در هنگام غذا خوردن را این‌گونه بیان می‌کنند: شاه و اشراف و تمامی مستشاران دربار، همه دایره‌وار چهارزانو و دو زانو بر زمین می‌نشینند، به طوری که پاهایشان معلوم نیست، و وقتی که هر کس در جایی که برای او مشخص شده قرار می‌گیرد در مقابل میهمانان، سفره‌ای از پارچه ابریشمین پهن می‌کنند. (تکتاندرفن ژرژ، ۱۳۵۱: ۶۱-۶۲)

آشامیدنی ایرانیان در این دوره

تأثیر نگاه دینی و مذهبی در نوع آشامیدنی در این دوره بسیار مهم بوده است. آشامیدنی و نوشیدنی عمده مردم ایران، آب است که گاهی آن را با دوشاب (شیره) و سرکه مخلوط می‌کنند و میل می‌نمایند. با وجود آن‌که شراب در ایران فراوان و ارزان است ایرانی‌ها به خاطر منع مذهبی نمی‌خورند به ویژه حاجی‌ها و افرادی که به زیارت اماکن مقدسه می‌روند، ولی برعکس عده‌ای از ایرانیان دربار هستند که به نوشیدن شراب علاقه زیادی دارند. (آدام اولثاریوس، ۱۳۶۹: ج ۲، ۶۵۲ و آدام الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۲)

«مردم عادی از میان نوشیدنی‌ها به طور معمول از چای استفاده می‌کردند اما ظاهراً قهوه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت» (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۸۷)

مراسم عروسی ایرانیان در عصر صفوی

یکی از موضوعات جالب توجه در این دوره مراسم نامزدی و عقد و ازدواج است. ایرانیان، فرزندان خود را از سنین هشت، نه سالگی و گاهی زودتر نامزد می‌کنند اما آرامنه، خیلی زودتر از ایرانی‌ها، فرزندان خود را نامزد می‌کنند، آنها از پنج سالگی پسرودختر را به عقد هم در می‌آورند. (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۶۴۳)

اگر جوان تازه بالغی، تمایل به دختر خاصی داشت و قصد ازدواج با او را داشت دو نفر از دوستان خود را برای خواستگاری به نزد پدر دوشیزه می‌فرستاد، زیرا نه خود او و نه والدینشان اجازه دیدن دختر را نداشتند و در این مرحله، رسم بود که خانواده دوشیزه در ابتدا با این خواستگاری با روی گشاده و صمیمانه برخورد نمی‌کردند، زیرا، معتقد بودند که اگر جزاین باشد معنایش آن است که پدر می‌خواهد هرچه زودتر از شر دخترش راحت گردد. بعد از آن که پدر دوشیزه، با این ازدواج موافقت می‌کرد. در مرحله بعد داماد به اتفاق والدین خود و دو خواستگاراوّل که به عنوان وکیل داماد بودند به بحث درباره شیربها و مهریه که به عهده داماد بود می‌پرداختند و چنین پرداخت و تعهدی بردوگونه بود. در صورت توافق طرفین، قرارداد مهریه توسط قاضی یا ملا امضا می‌شد و جنبه قانونی به خود می‌گرفت داماد یک روز قبل از مراسم، برای عروس گوسواره، بازوبند و دیگر زیور آلات و نیز مقداری خوراکی به خانه عروس می‌فرستاد و این خوراکی‌ها برای پذیرایی از میهمانان دعوت شده از جانب عروس و داماد در نظر گرفته می‌شد. (آدام الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۳ - ۲۹۴)

مراسم عقد در جایی که تنها داماد و نمایندگان دو طرف و یک روحانی معروف حضور داشتند برگزار می‌شد. مجلس عروسی معمولاً در خانه داماد، طی ده روز برپا می‌شد. روزدهم جهیزیه عروس را که خوانچه نامیده می‌شد به خانه داماد می‌بردند. (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۸۲)

روز عروسی که فرا می‌رسید جهاز عروس را بر روی چهارپا یا بر دوش حمال با ساز و نقاره به خانه داماد می‌بردند، و در حالی که عروس را پیاده به خانه شوهر می‌بردند جماعتی از زنان، در حالی که شمع‌های مومی روشنی در دست گرفته، او را همراهی می‌کردند و همچنین دسته‌ای ساززن و نقاره‌چی پیشاپیش عروس می‌زدند و می‌نواختند تا به در خانه داماد می‌رسیدند و اگر داماد در زمان عقد، برای ارضای خاطر اقوام عروس، مهریه‌ای خارج از توان خود

تقبل کرده بود که از عهده پرداخت آن نمی‌توانست برآید، در را بر عروس می‌بندد و می‌گوید من با این قیمت و با این مهریه، زن نمی‌خواهم، سپس اقوام طرفین، میانجی‌گری کرده و بالاخره در مبلغ مهریه به موافقت می‌رسند، در آن هنگام در را باز کرده و عروس و همراهان او داخل خانه می‌شوند. (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۴۳ - ۶۴۴)

۳. صائب و صفویان

میرزا محمد علی، پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی، متخلص به صائب، از شاعران بزرگ و از استادان مسلم سبک هندی است که در حدود سال ۱۰۰۰ هجری در تبریز (یا اصفهان) چشم به جهان گشود. (قهرمان، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۷)

پدر او از بازرگانان و تاجران مشهور تبریز بود که به دستور شاه عباس اول، همراه با هزار خانوار، برای گسترش و رونق تجارت اصفهان، به این شهر کوچانیده شدند و در منطقه‌ای به نام «عباس آباد» سکنی گزیدند. (معدن کن، ۱۳۸۷: ۱۱) عباس آباد محلی بود که به دستور شاه عباس اول ساخته شد و بعدها در اثر گسترش پایتخت به اصفهان پیوست و نام محله «عباس آباد» به خود گرفت. (حسینی، ۱۳۸۸: ۷۹) «کمپفر»، سیاح و پزشک آلمانی نیز اشاره می‌کند که: عباس آباد، محل مناسبی برای سکونت اروپاییان و خصوصاً سفرای خارجی به شمار می‌رفت. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۹۰ و ۲۴۴)

«صائب را اگر «متنبی ایران» بخوانند. سزاست، زیرا همانند وی مفلق، نکته سنج و باریک بین بوده و معانی بدیع در غزل - های خود گنجانیده است.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۹، ۱۲۹۸۴) صائب در اواخر سلطنت شاه عباس اول در سال ۱۳۰۴ ق به قصد تجارت عازم سفر هند گردید، اما قبل از سفر به هند چند سالی را در کابل نزد «میرزا حسن الله» متخلص به «احسن» و مخاطب به «ظفرخان» بسر برده است، ناگفته نماند که ظفرخان مقدم صائب رایه کابل گرامی داشته، و او را به همنشینی خود برگزیده است؛ (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۵) چنان‌که «شبلی نعمانی» نیز در کتاب خود به رابطه‌ی صمیمی این دو اشاره کرده است: «بقدری روابط و تعلقات آنها با هم زیاد شد که نام صائب و ظفرخان توأمأ برده می‌شود.» (نعمانی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۶۰) و در سایه دوستی و اکرام به مرتب کردن دیوان اشعار خود پرداخت. چنان که خود نیز به این مساله اشاره کرده است.

صائب به همراه ظفرخان به «آگره»، «لاهور»، «دکن»، «برهانپور» و «کشمیر» سفر کرد. در سال ۱۰۳۹ هجری در حالی که صائب و ظفرخان جزو ملتزمان رکاب شاهجهان بودند و در این موقع، در برهانپور اقامت داشتند؛ خبر رسید پدر صائب، برای بردن پسر خود به ایران، به «اکبر آباد» هندوستان آمده و منتظر است تا پسرش را با خود ببرد. صائب با شنیدن این خبر قصیده‌ای در مدح خواجه ابوالحسن تربتی - پدر ظفرخان - می‌سراید و از او رخصت بازگشت به وطن خود می‌کند. مطلع قصیده چنین است:

اقبالمند آن که به تایید کردگار

در زیر پا نظر کند از اوج اعتبار

(همان، غ ۲۶۳۳)

بالاخره پس از دو سال این مقصود، حاصل شده و در سال ۱۰۴۲ هجری به همراه پدر عازم ایران می‌شوند، زمانی که صائب به ایران بر می‌گردد. شاه عباس اول مرده بود و شاه صفی شقی، بر تخت حکومت تکیه زده بود و پس از شاه صفی، در زمان حکومت شاه عباس دوم، صائب به دربار صفوی پیوست و در مدت فرمانروایی وی، به مقام ملک الشعرائی دربار رسید. (دریا گشت، ۱۳۷۱: ۷۸ و ۴۹۰). صائب در این ایام دیگر به سفرهای دور و دراز نرفت و فقط به قصد سیاحت و دیدن علما و شعرا به برخی از شهرهای ایران از جمله: قم، قزوین، اردبیل، یزد، تبریز، مشهد، کاشان، مازندران سفر کرد. پس از آن دیگر از اصفهان بیرون نرفت و در همان جا بود تا این که در سال ۱۰۸۱ هـ ق (همان، ۴۹۰) «وبه احتمال قوی در سال ۱۰۸۶ درگذشت.» (قهرمان، ۱۳۷۶: ۱۷) مزار

صائب در باغ تکیه‌ی اصفهان در حوالی زاینده رود (در خیابان صفای اصفهان و طرف غربی خیابان شاهپور)، قرار دارد. (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۶)

انتقادات سیاسی صائب

یکی از ویژگی‌های شعر صائب، انتقاد از وضعیت نابسامان جامعه، بی‌عدالتی‌ها، ظلم و ستم طبقات حاکم بر مردم جامعه است که در لابه لای غزلیاتش، به صراحت و عمدتاً به صورت غیر مستقیم در لفافه‌ی آرایه‌های ادبی به ویژه تمثیل نمود پیدا کرده است. (معدن کن، ۱۳۸۷: ۱۹). روزگار صائب، مصادف است با حکومت شاه صفی، شاه بی‌کفایت، عیاش، شرابخواره، سنگدل و بیرحمی که لقب «داس مرگ» خاندان صفوی را به او داده‌اند. شاهی که چند تن از زنان خود را با دستان خود به قتل رساند و برخی دیگر از آن‌ها را در عین جوانی و زیبایی، دستور قطعه قطعه کردنشان را صادر کرد. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۳: ۲۶۷)

شاه دیگری که صائب، در عهد او روزگار عزت و سرافرازی و ملک‌الشعرایی دربار صفویان را در کارنامه‌ی درخشان خود به ثبت رسانیده است؛ شاه عباس دوم، پسر شاه صفی است؛ پادشاهی که به خاطر روحیه‌ی جنگاوری و شجاعتی که داشت او را کاریکاتور شاه عباس اول ذکر کرده‌اند؛ پادشاهی که قندهار را بار دیگر از مغولان هند پس گرفت لیکن با تمام صفات خوبی که برای این پادشاه بر شمرده‌اند او نیز همانند اجداد خود به رذایل اخلاقی همچون شراب‌خواری و آدم‌کشی آراسته بود؟! که از آن جمله می‌توان به قلیانچی اشاره کرد که به خاطر دیر چاق کردن قلیان، زبان او را برید و یا ماجرای کندن دندان مطرب باشی و کوبیدن آن در سر شخصی که به تملق‌گویی از وی (شاه عباس دوم) پرداخته بود. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۳: ۲۶۸) پادشاه دیگری که صائب، اندکی از حکومت او را درک کرده است و بعد از آن انزوا گزیده، شاه سلیمان است. در زمان این پادشاه، کشور ایران در وضعیت بدی قرار داشته است به گونه‌ای که دوران بیست و سه ساله‌ی حکومت او را دوران سرد و بی‌روح، و عرصه‌ی جولان خیانت پیشه‌گان و غارتگران ذکر کرده‌اند. دوره‌ای که بعد از صلح زهاب که بین ایران و عثمانی برقرار شد آرامش و آسایشی بر ایران حکمفرما شده که ثمره‌ی آن، چیزی جز، تن‌پروری، عیاشی، غفلت مردم و در نتیجه فروپاشی تدریجی حکومت صفویه نبود. (همان، ۲۷۰)

۴. بازتاب زنان، کودکان، بازی و سرگرمی در اشعار صائب تبریزی

۱- از مباحث مهمی که در نظر صائب مهم جلوه کرده و در اشعار خود بازتاب داده است، موضوع زنان و مباحث مربوط به آنان از جمله پوشش، زینت و نحوه‌ی آرایش و رواج روابط مشروع و نامشروع در این دوره است.

۱-۵. مسائل زنان

صائب در کنار بیان ویژگی‌های مثبت در این خصوص گاه با نگاه نقادانه کاستی‌ها و کزی‌های جامعه را نیز بیان کرده است. وی در ابیات زیر، زن را رخنه‌ی فساد می‌داند و علاقه‌ورزیدن به آن‌ها را رشته‌بند عالم مجرد می‌شمارد و عشق به آن‌ها را پست‌کننده‌ی همت والا می‌داند، شاید یکی از دلایل آن همین فساد و بی‌بندباری باشد که در آن عهد متداول بوده است و از طرفی می‌توان نشان‌دهنده‌ی دیدگاه جامعه آن عصر راجع به زن و به طور کلی نفوذ روحیه‌ی مردسالاری در آن دوره باشد.

زن چه باشد که ازو مرد به فریاد آید؟

پهلوز زن بدزد که این رخنه فساد

مهر زنان که رشته پای تجردست

در عشق زن مپیچ که معجر کند به فرق

شاهد عجز بود شکوه ز دنیا کردن

(همان، ج ۶، غ ۶۲۸۳)

درخون گرم غوطه دهد جای مرد را

سوزن به زیر پا شکند رای مرد را

این کار زشت، همت والای مرد را (همان، ج ۱، غ ۶۹۳)

حجاب و پوشش زنان ایرانی

همان گونه که درباره حجاب و پوشش زنان ایرانی گفتیم، زنان ایرانی معمولاً در داخل و خارج از خانه پوشش خاصی داشتند و با پوشش کامل و روبند و چادر رفت و آمد می‌کردند. صائب در ابیات زیر از چادر و حجاب سخن گفته است و حجاب را، چراغ ایمن‌ایمان دانسته است.

به روی مهر، صبح از ساده‌لوحی پرده می‌پوشید

نمی‌داند که حسن شوخ با چادر نمی‌سازد

(همان، ج ۳، غ ۳۰۲۰)

برق را ابر نسازد ز نظرها پنهان

شوخی حسن بتان از ته چادر پیدا است

(همان، ج ۲، غ ۱۴۱۹)

کفرست بر چراغ حیا آستین زدن

نور چراغ ایمن‌ایمان بود حجاب

(همان، ج ۱، ق، ص ۳۵۴۹)

ادوات زینتی زنان در عصر صفوی

خال سیاه

بیت زیر اشاره به خال سیاه زینتی دارد که زنان عرب بر رخسار خود ایجاد می‌کنند.

آخر سیاه بختی مجنون عزیز کرد

بر چهره زنان عرب، خال نیل را

(همان، ج ۱، غ ۷۱۶)

غازه

ماده سرخ رنگی که زنان به صورت خود می‌مالند، سرخاب. (لاتیک چند، ۱۳۷۹: ج ۳، ۱۵۴۵)

سوخت چون خال از فروغ عارض گلگون او

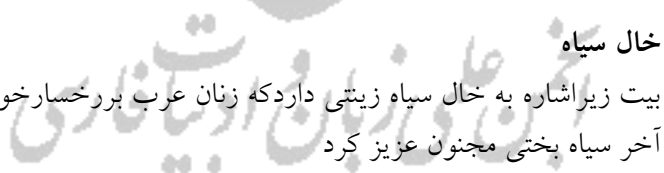
ازشفق آنکس که بر خورشید تابان غازه بست

(همان، ج ۲، غ ۱۲۱۴)

لاله درکوه بدخشان خون خود می‌خورد

چهره گلرنگ او را احتیاج غازه نیست

(همان، غ ۱۳۱۷)



سرو را چون لاله و گل احتیاج غازه نیست
زینت آزاد مردان غیر روی تازه نیست
(همان، غ ۱۳۱۸)

وسمه

«گیاهی که با برگ آن جامه را رنگ می کنند و مویها را سیاه می نمایند و زنان ابروهای خود را رنگ می کنند و آن را برگ نیل نیز گویند». (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۴۴۸)
چشم مستت سرمه را بیهوشدارو می کند
زهر قاتل وسمه را آن تیغ ابرو می کند
(همان، ج ۶، متفرقات، ص ۳۴۹۹)

شاهد بازی و امرد گرایی

یکی از خصلت های نکوهیده متداول در جامعه عصر صفوی، با توجه به بسامد بالای آن در اشعار صائب، شاهد بازی و امرد گرایی است. مرتضی راوندی در کتاب خود در این باره چنین نوشته است: در دوره صفویه به علت رواج فساد و امرد بازی، فواحش رسمی و غیر رسمی بسیار بودند با اینکه شاه تهماسب به قصد عوام فریبی در سراسر ممالک محروسه، شرایخانه، بنگ خانه و معجون خانه، بوزخانه (جایی که در آن جا بوزه (فقاع) سازند) (انوری، ۱۳۸۲: ۱۰۶۱) و قوال خانه و بیت اللطف (فاحشه خانه)... (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۴، ۵۱۴۴) و سایر نامشروعات را قلدغن کرده بود، ولی چون علل فساد را از بین نبرده بود عملاً کارها در خفا صورت می گرفت. (راوندی، ۱۳۶۹: ج ۷، ۴۸۹)
گفتنی است وضع امرد گرایی در دوره شاه عباس، طوری دیگر بود، شاه عباس به شدت با این پدیده مخالف بود و در صورت گزارش مبنی بر ارتکاب این عمل مذموم از جانب کسی به شدت آن شخص را مجازات می کرد ولی متأسفانه در دوره شاه عباس دوم، قضیه بلعکس شده و... (همان، ۴۹۲-۴۹۳). این موضوع در اشعار صائب بازتاب یافته و گاه نیز با نگاه انتقاد آمیز به آن پرداخته شده است. (رک: ج ۳، غ ۳۰۸۹ و ج ۴، غ ۹۱۹ و ج ۵، غ ۴۶۰۰ و ج ۵، غ ۴۶۰۱ و ج ۶، غ ۶۶۳۷ و ۶۸۰۶)

۲-۵. آداب و رسوم

برخی از آداب و رسوم این عهد که در اشعار صائب بازتاب یافته اند از قرار زیرند:

آداب زایمان و پرورش کودک

برخی از مهمترین آداب زایمان و پرورش کودک که در اشعار صائب نمود پیدا کرده اند از این قرارند:

بر خشت زادن

در گذشته، زنان بارداری که وقت وضع حمل آنها می رسید، خشتی زیر پای آنها می گذاشتند که بر سر پا بنشینند و زور بر هر دو پا وارد کنند تا طفل به سهولت از رحم خارج گردد. (مل وارسته، ۱۳۸۰: ۳۹)
چند از چرخ بلا زاد و بردارد خاک؟
تاکی این حامله فتنه بود بر سرخشت
(همان، ج ۲، غ ۸۰۴)

دایه و طفل بدخو

در گذشته دایگان هر موقع طفل بدخویی می‌کرد و از خوردن شیر امتناع می‌کرد شیر را با شکر می‌آمیختند و به او می‌خوراندند.

روی تلخ دایه نتواند مرا خاموش کرد
طفل بدخویم، شکر در شیر می‌باید مرا
(همان، ج ۱، غ ۱۴۶)

سق برداشتن کودکان

در گذشته رسم بوده که سق کودکان را با شکر بر می‌داشتند تا زندگی بر آنان شیرین گردد. (فهرمان، ۱۳۷۵: ۳۳۲)
روی تلخ دایه نتواند مرا خاموش کرد
طفل بدخویم، شکر در شیر می‌باید مرا
(همان، غ ۱۴۶)

مهره گهواره

«مهره کبود با نظر قربانی که بر بالای گهواره می‌آویختند، دفع چشم زخم را.»
(گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۶۲)
نو نیاز عشق چون فرهاد و مجنون نیستم
بود از سنگ ملامت مهره گهواره‌ام
(همان، ج ۵، غ ۵۳۰۹)

ناف به چیزی بریده شدن

اشاره به روحیه ماما در موقع بریدن ناف نوزاد دارد اگر قابله ناف طفل را به خوشی و خرّمی ببرد، طفل اکثر اوقات به خوشی و خرّمی بگذارد و اگر به غم و اندوه ببرد به غم و اندوه بگذارند. (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۷۹)
ناف کسی به غم بریدن
روی از غبار حادثه در هم نمی‌کشم
ما ناف دل به حلقه ماتم بریده‌ایم
(همان، ج ۵، غ ۵۸۷۷)

ناف کسی به عشرت بریدن

ناف مرا به نغمه عشرت بریده‌اند
چون نی نمی‌زنم نفس بی‌ترانه‌ای
(همان، ج ۶، غ ۶۹۳۱)

۳-۵. بازی‌ها و سرگرمی‌ها

برخی از بازی‌ها و سرگرمی‌های ایران در عصر صفوی که در اشعار صائب بازتاب پیدا کرده از این قرارند:

«نوعی بازی کودکان در ایران، عصر صفوی بوده است که کودکان از دامن خود اسب ساخته، جست می‌زدند».(مل وارسته، 1380: ۴۴۲)

نمی سازد به ابر و برق شوق بیقرار من
همان بهتر که بگذارم به جا دامن سواران را
(همان، غ، ۱۱۴)

کشتی

باتوجه به بیت زیرمی‌توان چنین پنداشت که یکی از سرگرمی‌ها و ورزش‌های مردم ایران در عهد مزبور، کشتی گرفتن بوده است.

کلمه گل زدن؛ به معنای هم‌آورد طلبیدن برای جنگ است و این یکی از رسم‌های کشتی‌گیران ایرانی بوده است.
(گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۹۳)

به خصم گل زدن از دست من بر نمی‌آید
و گر نه آبله‌ام تشنه مغیلان است
(همان، ج ۲، غ، ۸۱۷۱)

شدست خار ندامت جگر خراش مرا
به سهو برگ گلی گر، به دشمنان زده‌ام
(همان، ج ۵، غ، ۷۱۷۵)

شکار

با توجه به بیت زیر می‌توان دانست که یکی دیگر از سرگرمی‌های مردم خصوصاً شاهان و بزرگان دربار در این عهد، شکار پرندگان و حیوانات و تعلیم آن‌ها بوده است.

بَهله: «دستکش چرمی که میرشکاران به دست می‌کنند و بدان باز، و چرخ و غیره را بر دست گیرند».(مل وارسته، ۱۳۸۰: ۴۰۰)

بَهله تا دست به آن موی میان افکنده است
مژه بر دیده من چنگل شهباز شده است
(همان، ج ۴، غ، ۱۵۴۳)

جناغ

جناغ، استخوان سینه مرغ و دیگر حیوانات است و در عربی ترقوه گویند. جناغ بستن، یعنی این که دو نفر با هم بر سر چیزی شرط ببندند. (مرا یاد و ترا فراموش) (نفیسی، [بی‌تا]: ج ۲، ۱۱۲۶)

خوش بود دلخواه بستن با پریرویان جناغ
گر فراموشی از آن جانب بود دلخواه‌تر
(همان، ج ۵، غ، ۴۶۲۰)

پرتاب سنگ درآب

پرتاپ سنگ در آب یکی دیگر از بازی های مهیج کودکان در این عهد بوده است. « برای این کار سنگ های کوچک مسطح را به قوت و به نحوی پرتاپ می کنند که چند بار با سطح آب مماس شود و برجهد تا هنگامی که از حرکت باز بماند.» (قهرمان، ۱۳۷۵: ۳۳۲)

گر به جرم سینه صافی سنگبارانت کنند
همچو آب از بردباری به روی خود میار
(همان، غ، ۵۹۵۴)

کبوتربازی و کبوترخانه در ایران عصر صفوی

به نظر می رسد، سابقه کبوتربازی به دوران بعد از اسلام برسد و از این پرنده غیر از نامه رسانی و تهیه کود و چلغوز، برای سرگرمی و استفاده از گوشت آن نیز بهره برداری می کردند، به همین منظور ساختن کبوترخانه در آن دوره معمول بوده است و از جمله شهرهای ایران در عهد صفوی که کبوترخانه های زیادی در حول و حوش آن وجود داشته، اصفهان است. «مرتضی راوندی» در تعریف این کبوترخانه ها چنین می گوید: «برجهای گرد و بلندی است که قسمت فوقانی آن ها دارای طرح های زیبا و دل انگیزی می باشد، داخل این برج ها مرکب از حجره های کوچکی است که کبوتران آشیانه های خود را در آن جا می سازند و در حدود پنج تا شش هزار حجره در این برج ها موجود است که در هر یک از آن ها یک جفت کبوتر جفت گیری می کنند.» (راوندی، ۱۳۶۹: ج ۷، ص ۴۶) صائب در ابیات زیر، به استفاده از کبوتر برای نامه رسانی و هم چنین رواج کبوتر خانه ها در جامعه عصر خود اشاره کرده است.

الف) کبوتر بغدادی

نوعی از کبوتر که به تیز پروازی موصوف بوده و از آن استفاده نامه بری می کردند. (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۷)

یک روزه چون کبوتر بغداد می رود
از باختر به کشور خاور کلام من

(همان، ج ۶، غ ۶۴۱۷)

در سر این غافلان طول امل دانی که چیست
آشیان کرده است ماری در کبوتر خانه ای

(همان، غ ۶۶۶۱)

ب) کبوتر حرم

چون گرداگردخانه کعبه و حرم پیامبر (ص) و ائمه (ع) کشتن و آزار رساندن آدمی و حیوانات حرام است، بسیاری از کبوتران به این اماکن متبرکه پناه می بردند. این گونه کبوتران که به علت مجاورت با حرم، شکارشان ممنوع است به کبوتر حرم معروف اند. (یا حقی، ۱۳۸۶: ۶۶۳)

کسی که می نهد از حد خود قدم بیرون

کبوتریست که می آید از حرم بیرون

(همان، ج ۶، غ ۳۷۳۶)

ج) کبوتر معلق

کبوتری که درحین پروازکردن معلق می‌زند. (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۷) بازتاب این موضوع در شعرصائب خود می‌تواند دلیل بر شیوع کبوتربازی و وجود کبوترخانه‌ها در سطح شهر اصفهان و دیگر شهرهای ایران عصر صفوی باشد.

شد چون کبوتران معلق فلک سیر
هر خشت زین بروج فلک سای این حصار
(همان، قصاید، ۱۲)

۵. نتایج

یکی از دوره‌های مهم ایران، عصر صفوی است که به دلیل جایگاه سیاسی و اجتماعی آن در ادوار گوناگون حکومتی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. رواج تشیع و فراگیری حکومت یکپارچه در ایران و ایجاد اقتدار و انسجام بخشی به کشور از اهمیت خاصی برخوردار است و وضعیت طبقات گوناگون جامعه و آداب و رسوم رایج در این دوره از مباحث مهم و مورد توجه در داخل و خارج ایران بوده است. از سوی دیگر شعر شاعران بزرگی چون صائب بهترین جایگاه بازتاب این باورها بدون «دروغ و نقاب» است. در شعر صائب و نگاه تیزبینانه و خیال‌انگیز وی، این مباحث به بهترین وجه بازتاب داده شده است. نگاه به زن، جایگاه زن و کودک، اخلاق طبقات مختلف جامعه، آداب و رسوم، رواج سرگرمی‌هایی مانند کبوتربازی، که تاکنون هم ادامه دارد، نشان از تاثیر ژرف عصر صفوی بر جامعه ایرانی دارد.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها:

- احمد پناهی سمنانی، محمد، شاه عباس کبیر (مرد هزار چهره)، [بی‌جا]، نشر کتاب نمونه، ۱۳۷۳.
- الثاریوس، آدام، سفرنامه، (بخش ایران)، ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار، ۱۳۶۳.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، ج ۲، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۲.
- اولثاریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه: حسین کرد بچه، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۹.
- تاورنیه، سفرنامه، ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح: حمید شیروانی، تهران: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۶.
- تکتاندرن ژرژ، دریابل، سفرنامه ایتروپرسیکوم، ترجمه: محمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- حسینی، محمدعلی، صائب تبریزی: شاعر وسیع مشرب، (مجموعه مقالات)، تهران: نشر دنیای نو، ۱۳۸۸.
- دریادگشت، محمدرسول، صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۱.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ اول، ج ۹، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- _____ لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ دوم، ج ۴، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، ج ۷، تهران: نشر نگاه، ۱۳۶۹.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، چاپ هشتم، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
- شاردن، سیاحتنامه، ترجمه: محمد عباسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- صادقی، مقصود علی، صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.

صائب تبریزی، دیوان، به کوشش: محمد قهرمان، ج ۶، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
صفا، ذبیح اله، تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا امروز عصر صفوی، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۷۶.

غفاری فرد، عباسقلی، زن در تاریخ نگاری صفویه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، تهران: کتاب کیهان، ۱۳۳۹.
قهرمان، محمد، مجموعه رنگین گل، چاپ چهارم، تهران: سخن، ۱۳۷۵.
_____، گزیده اشعار صائب، تهران: نشر سمت، ۱۳۷۶.
کمپفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه ی: کیکاووس جهاننداری، چاپ سوم، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۳.
گلچین معانی، احمد، فرهنگ اشعار صائب، چاپ دوم، ج ۱، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۷۳.
_____، فرهنگ اشعار صائب، چاپ دوم، ج ۲، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۷۳.
لاتیک چند بهار، بهار عجم، تصحیح کاظم دزفولیان، ج ۲، تهران: نشر طلایه، ۱۳۷۹.
محمدی، محمد حسین، فانوس های خیال، تهران: نشر جامی، ۱۳۷۵.
معدن کن، معصومه، نقش پای غزالان، تبریز: نشر آیدین، ۱۳۸۷.
مل وارسته، سیالکوتی، مصطلحات الشعرا، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۰.
نعمانی، شبلی، شعر العجم، چاپ دوم، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، ج ۲، تهران: نشر خیام، [بی تا].
نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.

ب) پایان نامه:

خجسته، مژگان (۱۳۸۹)، (انعکاس فرهنگ، آداب و رسوم عامیانه در دیوان صائب)، کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (اهواز)، دانشگاه شهید چمران.
رنجبر، احمد (۱۳۹۲)، مبانی اخلاقی در دیوان صائب، پایان نامه دکتر، دانشکده ادبیات (تهران مرکز)، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
نذیری، حیدر (۱۳۹۰)، (سیمای ایران در عصر صفوی از منظر اشعار صائب تبریزی)، کارشناسی ارشد، (قم)، دانشکده زبان و ادبیات فارسی